

باب هفتاد و یکم

در نهی از تشاؤم و اعتقاد بعطسه و عین الکمال (چشم زخم)

حضرت عبدالهء جلّ ثنائه میفرماید قوله العزیز:

"اما مسئله چهارم که تفأل و تشاؤم و اعتاب و اقدام و نواصی باشد یعنی تملک حیوانات ذیروح فال خوب سبب روح و ریحانست اما تشاؤم یعنی فال بد مذموم و سبب انفعال."
(مکاتیب دوّم صفحه ۳۰۵)

و نیز میفرماید قوله العزیز:

"اما مسئله عطسه وهم صرف است. این دور مبارک این اوهام را از میان برد ذکرش نیز جائز نه."
(مکاتیب سوّم صفحه ۲۵۶)

و در لوح حاء قبل سین از قلم قدم نازل قوله تعالی:

اما عطسه در ساحت اقدس این امور ملحوظ نه و اجرای امور خیریه بعطسه و دون آن منوط و مشروط نبوده و نیست."

و راجع بچشم شور در لوح سیّد ابوالقاسم بیضاء میفرماید قوله العزیز:

"اما در خصوص چشم زخمی یعنی اصابة العین که در عربی عین الکمال گویند مرقوم نموده بودید که چشم شور را آیا اثری هست؟ در چشم چنین اثری نیست ولی در تأثیر و تأثر نفوس حکمتی بالغه موجود این من حیث العموم اما نفوس ثابته راسخه مصون از این حادثه و اگر چنانچه نفسی را وهم و تأثری حاصل شد نود و پنج مرتبه "یا الله المستغاث" بر زبان راند."

و در لوح دیگر میفرماید قوله العزیز:

"هو الله ای بنده الهی در خصوص چشم پاک و ناپاک یعنی اصابت عین مرقوم نموده بودید این محض توهم است ولی احساساتی از این وهم در نفوس حاصل گردد آن احساسات سبب حصول تأثرات شود. مثلاً نفسی بشورچشمی شهرت یابد که این شخص بدچشم است و نفسی دیگر معتقد و متیقن بتأثیرات چشم چون آنشخص بدچشم مشهور نظری باین بیچاره نماید آن متوهم مضطرب گردد و پریشان خاطر شود و منتظر ورود بلائی گردد این تأثرات سبب شود وقوعاتی حاصل گردد و الا نه این است که از چشم آنشخص آفتی صادر شد و بوجود این شخص رسید. لهذا اگر نفسی بقلبش چنین خطوری کرد که فلان شخص شور چشم است و مرا نظر نمود فوراً بذکر الهی مشغول شود تا این وهم از قلب زایل گردد و علیک الهاء الابهی. **عع**"

(مکاتیب سوم صفحه ۲۵۷)